

﴿ مفاهیم درس هشتم ﴾ « از پاریز تا پاریس »

﴿ بی پایان بودن آرزوها و دنیا ﴾

﴿ آرزوها پایان ندارد. آدمی به هر جا می رود ، گمان می کند به غایت القصوای مقصود خود رسیده است ؛ در صورتی که دنیا بی پایان است ﴾

﴿ از چاله به چاه افتادن ﴾

﴿ از بیم عقرب جرّاره ی دموکراسی قرن بیستم ، ناچار شده به مار غاشیه ی حکومت سرهنگ ها پناه ببرد ﴾

✓ به دشمن می گریزم از نفاق دوستان صائب / که خار پا گوارا کرد بر من زخم سوزان را

✓ آن عقربی که خلق گریزند سوی مار / از زخم نیش بر خطر جان ستان او

✓ در خم زلف تو آویخت دل از چاه زرخ / آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد

✓ ز بیم هژیران پناهنده گشتن / به گرگی سیه دل به تاریک غاری

زودگذر بودن قدرت دنیایی

«امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم های ثروتمند، معمولا از سوءهاضمه می
میرند»

«کاووس کیانی که کی اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟»

✓ سرالب ارسلان دیدی ز رفعت رفته برگردون / به مرو آ تاکنون در گل تن الب
ارسلان بینی

✓ چندین تن جباران کاین خاک فرو خورده است / این گرسنه چشم آخر، هم سیر
نشد ز ایشان

✓ گفتی کجا رفتند آن تاجوران اینک؟ / ز ایشان شکم خاک است آبستن جاویدان

✓ سپهر بلند ار کشد زین تو / سرانجام خشت است بالین تو

✓ شکوه سلطنت و حسن کی ثباتی داشت / ز تخت جم سخنی مانده است
وافسر کی

✓ که را برکشد گردش روزگار / که روزی ز خاکش نیاید غبار؟

نیاز به مرشد و پیر مغان

«آیین طریق از نفس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند»

✓ ره ، خرابات است و درد سالخورده پیرما / کس نمی داند به غیر از پیر ما ، تدبیر ما

✓ طی این مرحله بی همرهی خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر گمراهی

✓ معتکف گشتم از این پس ، به در پیر مغان / که به یک جرعه می ، از هر دو جهان سیرم کرد

برتری قدرت قلم بر اسلحه

«متوجه شدم که قدرت قلم این نویسنده تا چه حد بوده است که فرهنگ و تمدن فرانسوی را حتی در دل دهات دورافتاده ی ایران مثل پاریز، هم فرا برده است»

(کارگاه متن پژوهی درس هشتم)

لزوم ترک تعلق در راه عشق

«طاق پذیر است عشق ، جفت نخواهد حریف / بر نَمط عشق اگر پای نهی طاق نه»

✓ حافظا ترک جهان گفتن طریق خوش دلی ست / تا نپنداری که احوال جهان داران خوش است

✓ غلام همت آنم که زیر چرخ کبود/ ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

✓ حافظا بر صدر ننشیند ز عالی مشربی ست / عاشق دردی کش اندر بند مال و جاه نیست

(گنج حکمت درس هشتم) / «سه مرکب زندگی»

توصیه به شکر گزاری

«چون نعمتی پدید آید بر مرکب شکر نشینم»

- ✓ گر بخوری ، شکر کن ور نخوری ، صبر کن / پس مکن از کردگار از پی روزی گله
- ✓ جوابم داد یار از روی حکمت / که باید کرد هر دم ، شکر نعمت
- ✓ که هله نعمت فزون شد ، شکر کو / مرکب شکر ، ار بخسبد حرکوا (آن را به حرکت در آورید)

توصیه به صبر

«چون بلایی پدید آید ، بر مرکب صبر نشینم»

- ✓ این همه شهد و شکر کز سخنم می ریزد / اجر صبری ست کز آن شاخ نباتم دادند
- ✓ صبر کن ای دل پر غصه در این فتنه و شور / گرچه از قصه ی ما می ترکد سنگ صبور
- ✓ ساقی بیا که هاتف غییم به مزده گفت / با درد صبر کن که دوا می فرستمت
- ✓ در ظلمات ابتلا ، صبر کن و مکن ابا / کآب حیات ، خضر را در ظلمات می رسد

توصیه به اخلاص

« چون طاعتی پیدا گردد، بر مرکب اخلاص نشینم و پیش روم»

- ✓ تا دیده ات ز پرتو اخلاص ، روشن است / انوار حق ز چشم تو، پنهان نمی شود
- ✓ طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی / صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست